

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نویسنده: میرویس آشفته

۱۶ سپتمبر ۲۰۱۴

تأملی بر مفهوم فرهنگ

متن گزارشگونه از سخنانم را که در محفل "به مناسبت استقلال؟! کشور" به تاریخ ۲۲ اگست ۲۰۱۴ در شهر همبورگ، منحیث مسؤول "خانه افغان" به عرض رساندم، درینجا با تجدید سلام و ادب به امید تصحیح، تکمیل و جلب همکاری شما عزیزان گرانقدر، پیشکش حضور مینمایم:

"خانه افغان" نهادی ست فرهنگی؛ بنابر آن بیشترین دیدگاهها و رویکردهای این نهاد در حوزه فرهنگ متمرکز میشوند.

در جامعه ما، متأسفانه به گونه غالب چنان رایج شده است، که نهادهای فرهنگی، هر وقتی به مناسبت خاصی محفلی برپا مینمایند، برای جم زیادی از مردمی که به منظور شنیدن موسیقی و تفریح گرد می آیند، مختصر صحبتی هم انجام میدهند. چون صحبتها اکثر با برداشتهای صوری و فاقد مطالعات پژوهشی اند، از حد تبصره های تکراری ژورنالیستی و یا تفسیر گفته های پیشینیان فراتر نمیروند و در نتیجه علاقه مندی و دلگرمی شنونده ها را نمیتوانند بازتاب دهند.

طبق معمول طوری که گفته آمد نهاد "خانه افغان" نیز با دریغ پی یافتن مناسبتی بود، لهذا نود و پنجمین سالروز استقلال؟! کشور را در واقع بهانه قرار داد و مسأله جدی انٹیگرسیون را برای هموطنان ما در شهر همبورگ، يك بار دیگر بدین گونه پیش کشید؛ تا باشد که در جامعه میزبان زندگانی انگل صفتانه نداشته و به اصطلاح "تافته جدا بافته" به حساب نیائیم و توجه داشته باشیم، که از ساختار جامعه موازی بهره میزیم. گفت و شنوهای مفصل این محفل پیرامون "يك گام جلوتر از موقعیت کنونی فرهنگی که در شهر همبورگ داریم"، در فضای صمیمانه و آزاد، بدون کمترین به اصطلاح سانسور صورت پذیرفت. جریان محفل فراییدیولوژی اندیشی را آشکارا به نمایش گذاشت و در نوع خود با محافل معمول که چند تن مقالات و بیانات شان را ارائه نمایند و دیگران صرف گوش فرا دهند و چك چك کنند فرق داشت، که در واقع آغازگر يك گفت و شنود خوب دانسته شده میتواند.

نخست این که استقلال به مفهوم قرن نهمی خود امروز از اعتبار ساقط است و عدم وابستگی از بسا جهات دیگر عملی نمیشد، صرف نکته وار یادآوری گردید؛ اینکه به کار بردن کلمه غیر ضروری استرداد پیش از کلمه استقلال برمیگردد به مقاله نامه ای با امضای مرحوم محمد نادرشاه و در قرارداد اصلی حصول استقلال از انگریزها توسط مرحوم اعلیحضرت امان الله غازی به کار نرفته است، زیرا مبین مسترد نمودن استقلال افغانستان از جانب انگلیسها میباشد تا این که حصول استقلال در نتیجه فداکاری و ایثار جانهای شیرین آزادیخواهان را افاده نماید، مختصر اشاره گردید

و اما آزادی (آزادی از چه و برای چه؟) که نمیشود در این مختصر بازش کرد و اما آزادی سیاسی به مثابه يك پدیده مدرن دموکراسی لیبرال به معنای امروزی خود نیز در افغانستان با آنچه جامعه جهانی اذعان میدارد و ادعاء مینماید،

دیده نمیشود. مسأله اشغال هم که در ذهنیت جامعه ما به کثرت وجود دارد، صرف به دلیل وجود مقاومت در برابر اشغال است، که بنابر تعریفهای پذیرفته شده، رسمیت نمییابد، ولی همه میدانیم که داشتن استقلال و آزادی برای افغانستان زیر سؤال رفته است.

حال میخواهم تأملی بر مفهوم فرهنگ نموده و سپس به این پرسش بپردازیم، که چه میخواهیم و چه میتوانیم انجام دهیم؟ تأملی بر مفهوم فرهنگ :

تازه ترین پژوهشها در مورد فرهنگ بر آنند، که فرهنگ مجموعه ای از داده ها، بافتها و شیمای معنایی و نمادین تاریخی يك جامعه است که نمادها، نشانه ها و رفتارهای اجتماعی آن با ابزار زبان توضیح میشوند؛ چون زبان پدیده ای ست اجتماعی و نقش سازنده ای در تولید معناها و اندیشه ها دارد، داد و ستدهای فرهنگی به وسیله زبان شکل میگیرد که در نتیجه آن فرهنگها در مسیر باروری و بالندگی قرار گرفته و به نوبه خود بر جامعه اثر می افکنند.

فرهنگ را نمیتوان به گونه انتزاعی و مجرد مورد بررسی قرار داد، چون مجموعه ای ست تاریخی، همان سان که جامعه تاریخی ست. جامعه بستر اصلی شکل گیری فرهنگ است. رابطه ها و کردارهای اجتماعی انسان در همه عرصه ها اعم از سیاست، اقتصاد، سنتها، باورها و اعتقادات و تمامی رشته های معرفت اجتماعی، دانش، ادبیات، شعر، هنر، موسیقی و همه چیز در فرهنگ بار معنایی میپذیرند. به این ترتیب، دیگر آن تعریف ساده یا حکم ایدیولوژیک، که "فرهنگ را صرف مناسبات اقتصادی تولید"، توجیه مینمود، از اعتبار افتاده است.

در شکل گیری فرهنگ، همه افراد جامعه به درجه های متفاوت نقش دارند. یکی با اندیشه گری پیامی را عرضه میکند و دیگری با کار عملی تجربه ای را انتقال میدهد. اما در نظامی که دولت، متعهد به منافع و تحقق وحدت ملی و پیشرفت جامعه و نیز به رعایت حق آزادی بیان اندیشه و نظر پابند باشد، میتواند با همکاری اندیشه مندان و فعالان سیاسی و فرهنگی که در حاشیه بیرون از حاکمیت قرار دارند، گامهای مؤثری در جهت اعتلای فرهنگ و آگاهی جامعه بردارد. همان سان که در يك فابريك، محصولات صنعتی تولید میشود، فرهنگ نیز فابريك تولید معناهای نمادین اجتماعی و تاریخی ست. فرهنگی که نتواند امر تولید اندیشه و تجدد را، به صورت فعال و موفقانه انجام دهد، فرهنگی ست بیمار و نازا. در چنین فرهنگی، انسان از عینیت بنیانی خود جدا میگردد و در سوژه ای که رابطه های نابرابر اجتماعی برایش میدهد، عینیت مییابد و در بیگانگی از عینیت بنیانی خود، بدون پرسش و ابرادی، مطیعانه به پیشواز عینیت حاکم سر فرود می آورد.

میزان رشد و غنای هر فرهنگی، متناسب با خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ای ست که از آن مایه گرفته است. از این روست که جامعه های مختلف و فرهنگهای مختلف را میتوان مشاهده کرد.

در جامعه ای که تداوم اقتدار حاکمیت با سرکوب و خشونت بناء یافته و دارای اقتصاد سنتی پسمانده و روابط اجتماعی نابرابر است، فرهنگ نمیتواند پیشرفته باشد. در همچو جامعه ای اغلب فرهنگیان به دوره های پررونق فرهنگی گذشته های دور تاریخی میبالند و به بازخوانی مؤلفه های فکری آن زمان میپردازند.

زمانی که فرهنگ در حالت رکود و نازائی قرار دارد، به این پرسش توجه بیشتر میشود که فرهنگ ما در درازنای تاریخ، چه و چگونه بوده است؟

رویکرد امروزی در حوزه کار فرهنگی و مطالعات فرهنگی (Cultural Studies) نگاه نقادانه یا نقد فرهنگ (Kulturkritik) است که به این پرسش بنیادین میپردازد که: "فرهنگ چه میتواند و چه بکند؟"

فرهنگ در جامعه ما و حتی جامعه های پیرامونی منطقه، از سده هاست که ایستا بوده و دوران بی تحرک غمناکی را از سر میگذرانند. از قرن هشتم هجری خورشیدی بدین سو که اروپا وارد مرحله رنسانس گردید، فرهنگ ما بنابر اوضاع

نا به هنجار و عقب مانده اجتماعی ناشی از حاکمیت نظام های دیسپوتیک (استبدادی)، از زایش و پیشرفت باز ماند و در خواب سنگین زمستانی فرو رفت. به ویژه در يك قرن اخير كه غربیها به مدرن سازی فرهنگ دست یافتند، در کشور ما به استثنای چند جلد معدود کتاب تاریخ، آن هم با اعمال سانسور شدید و پالیسی امتناع از صدور مجوز نشر، جلو چاپ تألیفات و تراجم آماده نشر از سوی برخی از نویسندگان، گرفته شد. در سایر عرصه ها نیز چون جامعه شناسی، فلسفه، سیاست، اقتصاد، نقد اندیشه و دیگر رشته های دانش، تألیف یا ترجمه، کار چشمگیری صورت نگرفت. در بخشهای هنر و موسیقی نیز، عقلانیت در تعهد و رسالت آنگونه که انتظار میرفت، به کار گرفته نشد و از حد تحريك احساسات جامعه نظیر "غیرت افغانی"، "به خانه خانه آرشی و رستمی" و یا از وطن "گلخن" را "لاله زار" پنداشتن فراتر نرفت.

در سالهای اخیر آن هم به تازگی، زمزمه های رسالتمندی نظیر گذشتن "از میان دیوهای مست" در گوشها نجوا میکند، که میتواند به مثابه گامهای آغازین امید بخش باشند.

آنچه را که باید اعتراف کرد، فراورده های اندک در سالهای چهل به اصطلاح "دهه دموکراسی" و پس از آن بیشتر در سه دهه اخیر، از جانب نویسندگان و شاعران ما در مهاجرت، در زمینه های شعر نو و ادبیات داستانی رومانی اند که با رویکرد انتقادی و متعهدانه عرضه شده اند، شایسته آنست که به دیده قدر نگریسته شوند.

در حال حاضر دریغمانده، در فضای غبار آلود فرهنگ سیاسی جامعه ما، دو گفتمان کلاسیک قرون وسطایی با استفاده ابزاری از "قومیت و دین"، در برانگیختن احساسات مردم، به جریانهای حاکم در مبارزات سیاسی مبدل شده اند. یکی با راسیسم اتنیک دایه ادغام "هویتهای خرد را به هویت بزرگ" تداوم میبخشد و دیگری با شعار مبهم "آرمانهای برحق مجاهدین" بر باورهای قومی - زبانی خود سرپوش مینهد. این گفتمانها با افزودن تشنجات قومی و مذهبی، سرانجام به استقرار نظام ایدیولوژیک منتهی میگردند. نظامهای ایدیولوژیک، چه نژادی و مذهبی و چه هم چپ ایدیولوژیک، همه در يك جهت سیر مینمایند؛ در جهت بازتولید بسیار خشن استبداد و اعمال "تمامیت خواهی" فراگیر. ایدیولوژیها از يك طرف چون مرز جغرافیائی نمیشناسند پس منافع ملی را بازتاب داده نمیتوانند و از طرف دیگر به نفی دموکراسی و سلب حقوق و آزادیهای اجتماعی می انجامند.

در سیاست میتوان يك شبه کودتا و یا به اصطلاح "انقلاب" کرد، در يك دهه و یا بیشتر از آن میتوان به پیشرفتهای اقتصادی و تغییر در مناسبات اقتصادی دست یافت. اما تغییر و تکامل در فرهنگ با چنان سرعتی نمیتواند انجام شود. تجربه به روشنی نشان میدهد که تیورهای فرهنگ انقلابی ایدیولوژیک، یا انقلاب ایدیولوژیک فرهنگی در عمل نتوانستند با موفقیت پیاده شوند.

اوضاع جدید اجتماعی - سیاسی و اقتصادی هرگاه توأم با رعایت آزادیهای اجتماعی به گونه دموکراتیک ادامه یابند، میتوانند آرام آرام، در جهت تکامل فرهنگ اثرگذار باشند. پس کار فرهنگی، تلاشی ست مداوم، گسترده و طولانی که نیازمند کدام مناسبتی نبوده، به همت دانشمندان، پژوهشگران، نویسندگان، شاعران، هنرمندان، آموزگاران و روزنامه نگاران انجام میشود. کار فرهنگی هر يك به مثابه قطره ای ست که از اثر تراکم افزونه و زمانگیر این قطره ها، جویبار فرهنگ جاری میگردد.

نهاد كوچك "خانه افغان"، چون قطره كوچکی ست در رودبار فرهنگ جامعه ما و برای بازداري از خشکیدن این قطره با تمام تلاش خالصانه و صادقانه به دامن اندیشه گران، نویسندگان، شاعران و هنرمندان دست میبرد و با طلب همکاری آنان برای تحقق حد اقل اقدامات زیر سعی مینماید:

- دفاع از دموکراسی، آزادی، استقلال، حقوق برابر شهروندی، ترقی اجتماعی و حکومت قانون

- همکاری نزدیک با کلیه نهادهای دموکراتیک فرهنگی و سیاسی فراقومی، فرازبانی، در کُل فرایدیپولویک و متعهد به حفظ منافع ملی تا رسیدن به وحدت ملی

- برگزاری کنفرانسها و سیمینارها، برای گشودن بحثهای اکادمیک روی مفاهیم و موضوعات خاص

- تجلیل از روزهای تاریخی ملی و جهانی، با ایراد سخنرانیها و موسیقی

- آموزش زبانهای دری و پشتو و در صورت امکان زبانهای دیگر برای نوجوانان و جوانان

- آموزش زبان المانی به سوپیه ابتدای برای مهاجران تازه وارد

- آموزش هنر موسیقی و پرداختن به ورزش

حضور، اشتراک، همکاری و عضویت هر افغان و توأمیت هر انجمن، کانون و نهاد فرهنگی، اجتماعی و مدنی با حفظ استقلال تشکیلاتی و عقیده و باور شان، صمیمانه استقبال میگردد و جایگاهشان گرامی پنداشته میشود.

پایان

یادداشت:

با تشکر از آقای «میرویس آشفته» به خاطر ارسال مطلب و انتظاری که بابت نشر آن کشیدند، به منظور تکمیل شناخت شان از سیاست های نشراتی پورتال و تحکیم مناسبات بین ایشان و پورتال، می باید بیفزائیم:

از آنجائی که بحثی را که ایشان مطرح نموده اند، یکی از بحث هائیت که با تأسف در کشور ما کمتر بدان پرداخته شده است و جمع کردن چنین بحث گسترده ای در یک مقاله سه چهار صفحه ئی، اگر ننویسیم ناممکن به جرأت نوشته می توانیم سخت دشوار است، در نتیجه در بسا موارد مطلب ایشان ابهاماتی چند، چنان سایه دراز شان را پهن نموده اند، که نمی توان با چنان مواردی موافقت نمود.

یکی از آن موارد که سایه ابهام در آن طولانی تر به نظر می خورد، برداشت نویسنده از مفهوم کلمه استقلال آنهم با معیار قرن ۱۹ می باشد. از آنجائی که نویسنده خود در مورد روشنی نینداخته و در عوض در دو سه جای آن را زیر سوال برده است، ما به خود حق می دهیم تا نخست برداشت مان را از آن مفهوم بیان و به دنبال آن حکم خویش را در مورد کهنه بودن و یا نو بودن آن ابلاغ بداریم:

استقلال در لغت و اصطلاح چنین معنا شده است:

- ۱- (مصدر متعدی) برداشتن و بلند کردن (غیر مستقل) ۲- (مصدر لازمی) بلند برآمدن، به جای بلند آمدن (غیر مستقل)
- ۳- ضابط امر خویش بودن، به خودی خود به کاری بر ایستادن بی شرکت غیر. ۴- (سیاست، حقوق) صاحب اختیاری و آزادی کامل یک کشور (دولت و ملت) در امور سیاسی و اقتصادی، بدون اعمال نفوذ خارجی (ظاهراً و باطناً). داکتر محمد معین- فرهنگ فارسی- دوره ۶ جلدی- جلد اول- چاپ شانزدهم- چاپخانه سپهر، تهران- صفحه ۲۵۶ و ۲۵۷-

بادر نظر داشت تعاریف استقلال از جهات مختلف، می توان با صراحت اعلام داشت که تا انسان و انسانیت وجود دارد و تا زمانی که فرد در اجتماع زندگانی می نماید و تا زمانی که مناسبات بین فرد و جامعه وجود دارد و به همین سان تا زمانی که مرز بین کشورها وجود دارد و تا زمانی که هریک از کشورها وظیفه دارد تا در قدم اول حافظ منافع کشوری خود باشند و تا زمانی که برای حفظ آن منافع کشوری نیاز، به آرای مستقل، به دور از فشار و تحمیل اراده دیگران وجود دارد، استقلال هم موضوعیت خود را از دست نداده و نخواهد داد.

این که در این اواخر برخی از کشور های امپریالیستی و اشغالگر، در عقب مفهوم نیازمندیهای متقابل جوامع بشری خود را پنهان نموده، زورگوئی و سلب استقلال کشور های دیگر به خصوص کشور های ضعیف و عقب نگهداشته شده

را توجیه می نمایند، یکی از شگرد های فرهنگی جدیدیست که اولتر از همه فعالان امور فرهنگی وظیفه دارند تا این ترفند را افشاء نمایند.

رسانه های امپریالیستی و آن عده از قلم به مزدانی که قبل از «جنگ»، «درفش خویش» را پائین کشیده اند، در شرایط کنونی که تمام جهان بر مبنای نیازمندیهای متقابل به همپیوستگی فراخوانده می شود، می کوشند تا به خورد ما به اصلاح «جهان سومی» ها این نکته را زمزمه نمایند، که گویا زندگانی باهمی انسانها حکم می نماید تا بر مفاهیم گذشته تجدید نظر نموده، تاریخ مصرف مفاهیمی چون استقلال را سپری شده اعلان بداریم. آنها می کوشند با خلط دو موضوع جداگانه یعنی **استقلال و انزوا**، هروقتی خواسته باشند علیه استقلال حرفی به میان آورند، انزوا را هدف قرار داده، از دهکده کوچک شدن جهان و الزام هماهنگی با دیگران به منظور رفع نیازمندیها صحبت به عمل بیاورند.

آنچه در این میان عامدانه به فراموشی سپرده می شود، خلط این بحث است. یعنی این که هیچ کسی ادعا ننموده که گویا می خواهد روبین سو کروزو گونه در جزیره جدا از باقی بشریت زندگانی نماید، بلکه می خواهد در همین جهان، در کنار بقیه افراد جهان، مگر با حقوق مساوی در تمام زمینه ها امرار حیات نماید، نه خود برکسی زور گفته، سرنوشت وی را تعیین نماید و نه هم از کسی زور را قبول و تعیین سرنوشت خویش را به دست وی بدهد.

استقلال به مفهومی که ما از آن برداشت داریم، نه تنها موضوعیت خود را از دست نداده است، بلکه گذشته از جنگهای استقلال طلبانه در ابعاد مختلف آن در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، هم اکنون در قاره اروپا کاخ بوکینگهم و دربار مادرید را به لرزه در آورده است. حرکت استقلال طلبانه حاضر و سؤال روز، سکاتلند و کاتلان در دو کشور بریتانیا و اسپانیا و پس لرزه های احتمالی آن در تیرول ایتالیا و باسکت لند فرانسه و اسپانیا و حتا بایرن آلمان، گواه روشنی است بر این که استقلال با برداشتی که ما از آن داریم هیچ گاهی کهنه نشده، در نتیجه جنگ به خاطر حصول آن، همیشه موضوعیت خاص خود را دارد. در غیر آن جا دارد آنهایی که استقلال را مفهومی می دانند، کهنه و فاقد موضوعیت، اندکی جرأت به خرج داده، صاف و ساده بگویند که باید به پیشواز اشغالگران رفت و ردای خیانت کرزی، عبدالله و غنی را بر دوش افکند.

اداره پورتال AA-AA